



فصلنامه فرہنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی
سال نوزدهم، تابستان ۱۳۹۰

میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

مدیر مسئول: سیدعلی قاضی عسکر

زیر نظر: هیئت تحریریه

مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه‌ای

صفحه‌آرایی و گرافیک: محمد رسولی فرد

حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت

لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی:

قم / خیابان سمیه / بین کوچه ۲۶ و ۲۸ / پژوهشکده حج و زیارت

تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰

نمابر: ۷۷۴۳۱۵۵

نشانی اینترنت: www.hajj.ir

نشانی پست الکترونیک: Miqat.haj@Gmail.com

قم - صندوق پستی: ۳۷۱۷۵۱۱۱۳

یادآوری:

مسئولیت آرا و نظریات به عهده نویسندگان آن است.

میقات حج، در ویرایش مطالب آزاد است.

مقالات رسیده باز گردانده نخواهد شد.

فهرست

اسرار و معارف حج

مخبرهای وحدت / ۱۳
آیت‌الله عبداللّه جوادی آملی

فقه حج

شرط نبودن همراهی منجّم با زن در حج / حج ۹
محمد فاضل / آیت‌الله حاج محمدری

تاریخ و رجال

حجتگان در بیع (۱۰) / حج ۹
علی‌اکبر توایی

حج در آیین ادب فارسی

نگاهی به عزلی از امام خمینی (ره) / حج ۹
(با رویکردی به سفر حج)
سید حامد موسوی

نامه‌های به پیامبر رحمت

سید احمد خندان زاهد

خاطرات

از قاتارستان تا خانه خدا (۱) / حج ۹
ابوذر / ابو اصفی برکتان / سید مؤمن زاده

از تگاهی دیگر

نبون از ایامی خصوصیات رفتاری و شخصیتی کارگزاران حج و زیارت / حج ۹
محمد حسین شریقی

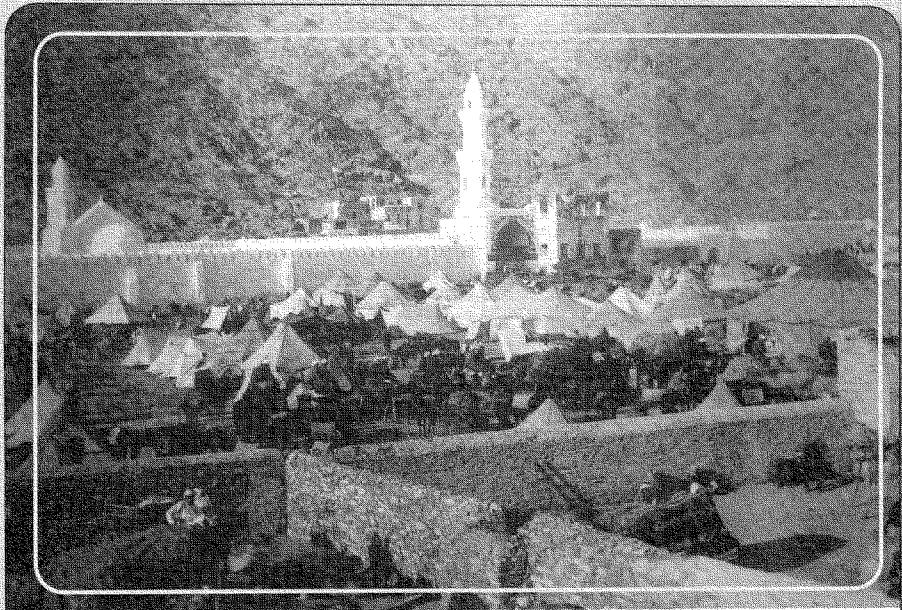
آسبندشناسی نهادها و سازمان‌های فرهنگی و ادبی / حج ۹

(با تأکید بر مدوریت و تزیینات تزیینات حج و زیارت)

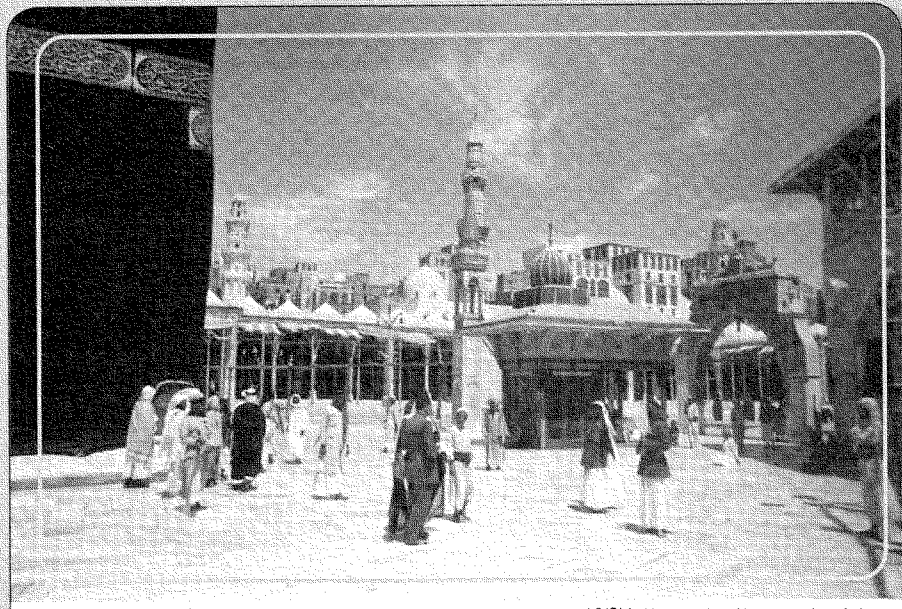
سید رضا خدایی

اخبار و گزارش‌ها

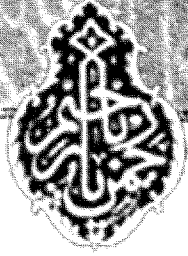
خبرهایی از حج، عربستان و ... / حج ۹



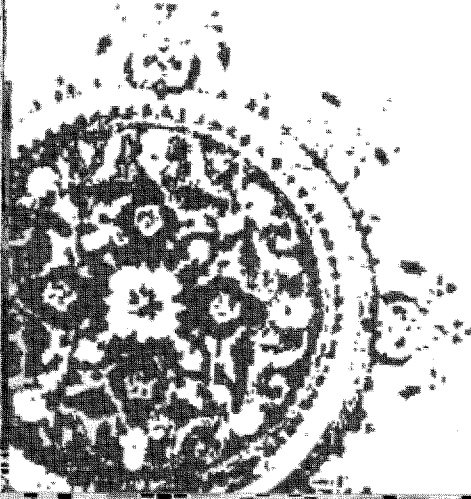
مسجد خیف در منا - سال ۱۹۰۷ میلادی

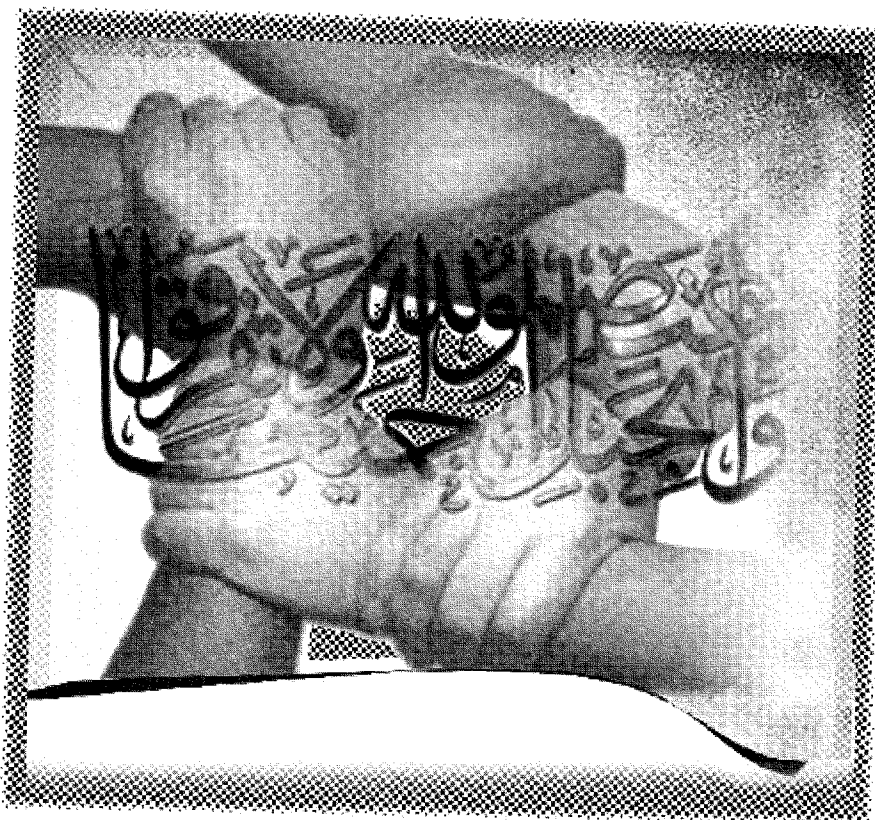


نمایی از مسجدالحرام در سال ۱۹۴۷ م که باب بنی شیبه، ساختمان مقام ابراهیم و منبر در آن دیده می‌شود.



اسرار و معارف حج





محورهای وحدت

آیت‌الله جوادی آملی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِيَّاهُ نَسْتَعِينُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأُمَّةِ الْمَهْدِيِّينَ؛ سَيِّمَاءُ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ آلَافُ التَّحِيَّةِ وَالشَّعَاءِ؛ بِهِمْ تَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ تَنْبَرُّ إِلَى اللَّهِ».

انسان، نه از لحاظ تجرّد هستی همسان فرشته‌هاست که از هماهنگی با هم‌نوع خود بی‌نیاز باشد و با شعار «مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»^۱ زندگی کند و نه از جهت مادی هم‌تای حیوان‌هاست که به تبادل نظر و تعاون با هم‌جنس خویش حاجتی نداشته باشد و با شعار «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى»^۲ که برخاسته از حلقوم درندگان بشر نما - چون آل فرعون است - به سر برد

و نه می تواند بدون تکیه گاه تکوینی به تشبّت و پراکندگی خاتمه داده و راز و رمز اتحاد با همنوع، خود را دریابد و با انجام رفتار مناسب، به وحدت روی آورد و با شعار «فَدَأْفَلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۳ از هر گونه نقص و عیب برهد و به کمال و تمام انسانی برسد.

انسان از یک عامل کثرت به نام طبیعت و یک عامل وحدت به نام روح ماورای طبیعت تشکیل یافته است؛^۴ از این رو اگر جنبه طبیعی خود را فریه نماید، جز اختلاف و نزاع، چیزی نمی یابد و اگر جنبه ماورای طبیعی خویش را تزکیه کند، از گزند هر گونه درگیری مصون و به شهد مسالمت و صفا کامیاب می گردد.

انسان الهی، هجرت از کثرت به سمت وحدت را از معمار کعبه و بنیانگذار بیت توحید، حضرت ابراهیم خلیل فرا می گیرد که فرمود: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ»^۵ و برای نیل به این هدف والا، از موانعی که جامع آن ها تعلق به جهان طبیعت است، می رهد و با شرایط و موجباتی که جامع آن ها «پیوند به عالم ماورای طبیعت» است، آشنا شده و از این رهگذر به مقصد می رسد. موانع طبیعی نه منحصر در اشیای معین است و نه مخصوص افراد خاص یا زمان و مکان معین؛ بلکه هر چیزی که بشر را از یاد خدای سبحان غافل کند، دنیای او محسوب می شود و دامنگیر همه انسان ها در همه شرایط و در همه سنین و مراتب خواهد بود؛ مگر بندگان مخلص که از گزند آن مصون اند: «وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^۶

انسان سالک به سوی خدا هر اندازه نیرومندتر باشد، رهنمان او ماهرتر و رهایی از دام خطر آن ها دشوارتر است؛ لیکن با تحصیل شرایط سیر به سوی حق، پیمودن آن آسان خواهد شد؛ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»^۷ چنان که با محرومیت از آن و ابتلا به موانع سلوک به سوی خدای سبحان، طی راه انحراف و سقوط، سهل می گردد؛ «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»^۸

چون کثرت، گذرگاه وحدت است و این رهگذر، مانع مهم و عقبه کنودی است که چاره عبور از آن نیست، از این رو سالک کوی حق باید توحید را - که همانا مهم ترین عامل وحدت و بهترین وسیله سلطه بر کثرت است - تقویت کند.

انسان الهی هنگامی همانند حضرت ابراهیم عليه السلام از شهادت به غیب هجرت می کند که با حق تولّای کامل داشته و از باطل، تبرّی نهایی جسته باشد و در محبت و عداوت و ارادت و کراهت و بالاخره در جذب و دفع، تابع و پیرو دین پدرش حضرت خلیل الرحمان عليه السلام باشد: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^۹ و نیل به این مقام منبع در پرتو هدایت های قرآن کریم میسر است.

ضرورت تکوینی و ابدی بودن محورهای وحدت

انسان از آن جهت که به جامعه نیازمند است و بدون هماهنگی با دیگران خطوط اصیل سعادت او ترسیم نمی‌شود، باید با هموعان خویش متحد باشد و چون انسان موجودی عینی و تکوینی است نه ذهنی یا اعتباری و سعادت او نیز همسان با هستی او حقیقتی عینی است، نه امری ذهنی و قراردادی، از این رو پیوند او با دیگران نیز باید بر محورهای عینی و تکوینی باشد؛ نه همانند قراردادهای تجاری، صناعی و زراعی که تحت عناوین بیع، اجاره، صلح، مضاربه و... منعقد شده و با تغییر اوضاع فسخ گردد و قرارداد جدیدی با رخدادهای تازه منعقد شود.

پیوند و اتحاد انسان با هموعان خویش، در عین آن که ربطی عینی و تکوینی است نه قراردادی و ذهنی، باید سهمی از جاودانگی و ابدیت داشته باشد؛ به طوری که در هر زمینی و در هر زمان و در هر عصر و مصر و نسلی، اجرا شدنی باشد و از دگرگونی‌های جغرافیایی محفوظ و از تحوّل‌های تاریخی مصون بماند. چیزی که در دسترس تطاول حوادث واقع نمی‌شود و با تحوّل زمانه عوض نمی‌گردد، جنبه جسمانی و مادی بشر نیست؛ زیرا جسم او از خاک و گل معین و در زمان و شرایط خاص واقع است و ناچار، رنگ آن‌ها را به همراه دارد و با فرهنگ نشست گرفته از خواص مادی قرین خواهد بود. همین ویژگی، منشأ اختلاف قومی و نژادی و زبان و سنت و ادب و رسم و آیین و نظایر آن‌هاست که در عین سودمندی آن‌ها جنبه اصالت نداشته و در ساختار گوهر جاوید آدمی، سهم مؤثر نخواهند داشت؛ زیرا از هر سرزمین و در بین هر نژاد و قوم و از میان مردم هر عصر و مصر، فرد صالح یا طالح پرورش می‌یابد و از همین رو خدای سبحان به این گونه امور که جنبه مادی داشته و مایه کثرت‌اند، اصالت نمی‌بخشد؛ یعنی هم تعدد ناشی از آن‌ها را امضا می‌کند و هم به عدم تأثیر آن‌ها در تکامل اصیل انسان اشاره می‌نماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾^{۱۱} یعنی تعدد نژاد، فقط در شناسایی یکدیگر، به منزله یک شناسنامه طبیعی اثر دارد و گرنه در نظام ارزشی اسلام، هیچ مؤثر نیست؛ چنان که همین کثرت مادی در حدّ خود می‌تواند همانند سایر اختلاف‌ها و تعددها نشانه قدرت خداوند سبحان باشد؛ گرچه امتیاز ارزشی را به همراه ندارد: ﴿وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾^{۱۲}

نتیجه آن که اولاً: تکامل انسان، بدون پیوند جوامع بشری میسر نیست. ثانیاً: پیوند انسان‌ها امری عینی و تکوینی است نه قراردادی و اعتباری. ثالثاً: پیوندهای تکوینی اگر به ماده و طبیعت برگردد، گرچه عینی و تکوینی است، لیکن ناپایدار بوده و از نظر قرآن کریم در نظام ارزشی انسان مؤثر نیست.

بر این اساس، مصوبات سازمان ملل - به فرض سداد و صلاح آن‌ها - و نیز آیین‌نامه‌های نژادی و قومی و ملی، تنها اموری قراردادی‌اند که توان تأمین سعادت تکوینی جوامع بشری را ندارند؛ زیرا حقیقت تکوینی انسان، برتر از قرارداد اعتباری و ابدیت او و الاثر از امور مادی ناپایدار است.

انسان در فرهنگ قرآن، سرمایه سعادت همه جانبه و وحدت گسترده با همه جوامع بشری را به عنوان یک اصل ثابت، همسان، همگی و همیشگی در نهاد خود دارد،^{۱۲} به طوری که هیچ فردی در هیچ عصر و مصر و نسلی، فاقد آن نبوده و نخواهد بود و این دستمایه تکامل تکوینی، همان زبان فطرت توحیدی است که بدون اعتبار و قرارداد و صرف نظر از هرگونه اعتبار و تصویب، توان پیوند انسان‌ها را داراست: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۱۳} بنابراین، تنها راه وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری، بر محور فطرت توحیدی انسان دور می‌زند؛ زیرا هم امری عینی و تکوینی است نه قراردادی، و هم جاودانه و پایدار است؛ زیرا نه از خصوصیت اقلیمی نشأت گرفته تا با تغییر آن دگرگون گردد و نه در زمانه مخصوص، محصور است تا با گذشت آن سپری شود و نه در معرض حوادث دیگر واقع می‌شود تا با تحوّل رخدادها فرسوده گردد؛ بلکه همچنان مشرف بر هر سرزمین و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسم قومی و نژادی و مانند آن است؛ زیرا روح انسان مجرد است و فطرت توحیدی که با هستی او عجین شده، منزّه از ماده و مبرّای از قوانین حاکم بر طبیعت و تاریخ و نظایر آن است. از همین رو، خدای سبحان فرمود: ﴿وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^{۱۴} یعنی فقط خداوند است که دل‌های آنان را همسو و هماهنگ قرار داد و توای پیامبر! اگر همه منابع مادی زمین و هر آنچه را در آن است هزینه می‌کردی تا دل‌های آن‌ها را پیوند دهی، توان آن را نداشتی؛ لیکن خدای سبحان آنان را متحد و قلوب آن‌ها را تألیف کرد.^{۱۵}

گفتنی است، چنانچه در برخی موارد به منظور جذب دل‌های ﴿الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾^{۱۶} از مال استمداد می‌شود و سهمی از زکات به آن‌ها داده می‌شود، این احسان مادی، زمینه آن تألیف معنوی است و گرنه تأثیر آن فقط در حد سکوت است نه سکون و آرامش دل؛ زیرا قلب فقط به یاد خداوند می‌آرمد؛ ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^{۱۷} و با اعراض از ذکر حق، گرفتار ضنک، تنگی و ضیق معیشت و بستگی زندگی خواهد شد و هرگز توفیق شرح صدر نمی‌یابد؛ ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^{۱۸}

توده مردم، تابع دانشمندان و صاحب‌نظران اند؛ اگر آنان هماهنگ و همسو باشند، شکافی در متن جامعه پدید نمی‌آید و اگر آن‌ها (عالمان) - معاذ الله - کینه‌توز و تشنّت‌طلب باشند، امیدی به اصلاح جامعه نیست و هرگز طعم گوارای وحدت به ذائقه این جوامع پیرو و محروم نمی‌رسد و بوی صفا و وفا به مشام آن‌ها نخواهد رسید؛ بدین سبب قرآن کریم علما و دانشمندان را پیش از دیگران و بیش از آن‌ها به اتحاد امر می‌کند

ضرورت هماهنگی محورهای اتحاد با فطرت و دین الهی جهانشمول

حاصل مباحث گذشته این‌که: «وحدت جهانی» بدون پیوند تکوینی و جهانی میسر نخواهد بود و هرگونه پیوندی که با سرشت توحیدی انسان‌ها مطابق نباشد، یا اعتباری است نه عینی و تکوینی؛ یا زوال‌پذیر است نه پایدار، از این‌رو، هر قانونی که برای هدایت جوامع بشری تدوین می‌شود، باید با فطرت الهی آنان منطبق بوده و دارای دو ویژگی «تکوینی» بودن و «ابدیت» باشد و تنها مبدئی که به همه اصول گذشته احاطه علمی دارد و بر طرح و تدوین آن تواناست، ذات اقدس خداوند است. بر همین اساس، انسان در منطبق و وحی، فقط با اسلام که دین جهانشمول است و همگان را همسان و همسو و همتا و همخو و هماهنگ و همراه می‌کند، به کمال نهایی خود می‌رسد و از همین رو خدای سبحان اسلام را دین جهانی

شناساند و جهانیان را به گرایش به آن فراخواند و خطوط اصیل آن را کلی و دائم و همه‌جایی تبیین کرد و از جدایی از آن بر حذر داشت و خطر اعراض از آن یا اعتراض بر آن یا معارضه با آن را اعلام کرد و فرمود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^{۱۹} بر اساس این آیه شریفه، هر فردی افزون بر آن که موظف است به قرآن و عترت (علیه السلام) - که بهترین حبل و دستاويز انسان‌هايند - تمسك جويد، بايد با ديگران و در کنار آنان مسلمان باشد و با هم به ريسمان الهی اعتصام جويند. اين هماهنگی دين، همانا نعمت و ویژه الهی است که نبايد از آن غفلت کرد؛ چنان که نبايد از خطر دشمنی و اختلاف که همانند حرکت در لبه درّه سقوط و گودال آتش است، غافل بود.

همچنين خداوند متعال فرمود: با هم اسلام را بپذيريد و در پرتو وحی الهی، با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشيد و از اختلاف و تشّت که همانا پیروی از گام‌های شیطان است، بپرهيزيد؛ چون او دشمن آشکار شماست و بارزترین مظهر عداوت او، ایجاد فتنه و آشوب و اختلاف و تفرقه است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^{۲۰}

توده مردم، تابع دانشمندان و صاحب‌نظران‌اند؛ اگر آنان هماهنگ و همسو باشند، شکافی در متن جامعه پديد نمی‌آيد و اگر آن‌ها (عالمان) - معاذ الله - کينه‌توز و تشّت طلب باشند، امیدی به اصلاح جامعه نیست و هرگز طعم گوارای وحدت به ذائقه این جوامع پیرو و محروم نمی‌رسد و بوی صفا و وفا به مشام آن‌ها نخواهد رسید؛ بدین سبب قرآن کریم علما و دانشمندان را پیش از ديگران و بیش از آن‌ها به اتحاد امر می‌کند و خطر اختلاف را که از دنيادوستی نشأت می‌گیرد، به آن‌ها هشدار می‌دهد و آن‌ها را از عذاب روزی می‌ترساند که در آن روز برخی از چهره‌ها دگرگون می‌گردند.^{۲۱}

قرآن کریم اختلاف نظر را - که زمینه‌دستیابی به هدف مشترک است - همانند اختلاف دو کفه ترازو که برای هماهنگی وزن و موزون تلاش می‌کنند، لازم و سودمند می‌داند، ولی اختلاف بعد از علم و روشن شدن واقع را که غرضی جز نیل به هدف پلید نفسانی در آن نیست، زیانبار دانسته و علما و دانشمندان را مسؤول آن اعلام کرده و منشأ تفرقه بعد از علم

و آگاهی به حق را ظلم و تعدی می داند؛ ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾؛^{۲۲} ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾؛^{۲۳}
﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾؛^{۲۴} ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ﴾.^{۲۵} هر گز بغی و تجاوز در محدوده قوانین الهی و نسبت به احکام اسلامی، مخصوصاً
در باره تعیین سرنوشت سعادت و شقاوت جوامع بشری، وسیله نیل به کمال نخواهد بود؛ بلکه
زیان آن دامنگیر باغیان و متعدیان خواهد شد؛ ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمُكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.^{۲۶}

محورهای اصیل وحدت

انسان که دارای فطرت توحیدی مشترک با دیگران بوده و به دین جهانشمول دعوت
شده است، وقتی توان شکوفایی فطرت مشترک و دستیابی به مزایای دین جهانی مشترک را
داراست که دارای محورهای اصیل و پایدار وحدت بخش باشد تا در پرتو آن اختران پرفروغ
با همگان همگام شود و با همنوعان خود هماهنگ گردد؛ از این رو، خدای سبحان، قرآن
کریم را کتاب همگان و محور فکری و علمی جهانیان اعلام کرد و حضرت رسول ﷺ را
برای عینیت بخشیدن به احکام قرآن، به عنوان آسوه و رهبر عمومی و جهانی معرفی کرد و
کعبه مقدّس را برای گردهمایی سراسر جهان اسلام، قبله و مضاف عالمیان دانست، تا مسلمین
جهان با داشتن این محورهای اصیل وحدت بخش با یک دیگر آشنا و متحد گردند.
در اینجا به طور خلاصه درباره جهانی بودن این مدارها، مخصوصاً کعبه معظّمه و قداست
عالمی و امنیت جهانی آن، بحث خواهد شد تا وظیفه مسلمانان، به خصوص علما نسبت به
تأمین و حراست از قداست کعبه و مأمّن بودن آن روشن شود.

۱. جهانی بودن قرآن کریم

انسان کامل که سمت رسالت الهی را داشته و حامل پیام خداست، اگر مظهر اسم اعظم
بوده و کامل ترین انسان‌ها باشد، کتابی را دریافت می کند که کامل ترین کتاب‌ها بوده و تمام
پهنه زمین و وسعت زمان و گستره تاریخ را دربر می گیرد؛ از همین رو، خدای سبحان، قرآن
را به عنوان کتاب الهی برای هدایت همگان بر قلب مظهر رسول الله ﷺ نازل و آن را به عنوان
هدایت توده انسان‌ها معرفی کرد، بدون اختصاص به مردم عصر یا مصر خاص؛ ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...﴾؛^{۲۷} ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ...﴾؛^{۲۸}

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^{۲۹}؛ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾^{۳۰} نیز آن را به عنوان یادآور همهٔ جوامع بشری شناساند؛ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^{۳۱}، ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشِيرِ﴾^{۳۲} تا همگان را به عهد فطرت خویش متذکر نماید؛ همچنین آن را به عنوان دستور آسمانی به منظور برحذر داشتن همهٔ مردم جهان از هرگونه تباهی معرفی کرد؛ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^{۳۳}

آیات تحدی نیز نشانهٔ جهانی بودن قرآن است؛ زیرا بر این اساس که قلمرو تحدی و دعوی رسالت و اعجاز، همان منطقهٔ نفوذ کتاب آسمانی است. اگر کتابی برای هدایت گروه خاص یا عصر مخصوص نازل شده باشد، زبان تحدی و دعوی دعوت آن، در همان محدودهٔ نزول کتاب آسمانی خلاصه می‌شود؛ حال آن که قرآن کریم همهٔ جن و انس را به مبارزه فرامی‌خواند؛ ﴿قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾^{۳۴}

تذکر این نکته سودمند است که معجزهٔ هر پیامبری، گرچه رسالت او محدود باشد، برای همیشه به قوت اعجاز خود باقی است و هیچ کسی از غیر انبیا و اولیای الهی^{۳۵} توان آوردن همانند او را نداشته و نخواهند داشت.



به هر روی، چون دعوی رسالت با دعوت رسول هماهنگ است و تبلور دعوت نبی گرامی ﷺ در قرآن کریم است، هر گونه دلیل که بر جهانی بودن قرآن دلالت داشته باشد، بر عالمی بودن رسالت حضرت رسول ﷺ نیز دلالت دارد؛ همچنان که هر دلیلی که بر جهانی بودن رسالت رسول گرامی ﷺ دلالت کند، بر عالمی بودن قرآن مجید نیز دلالت خواهد داشت؛ زیرا این دو، متلازم هم‌اند و دلیل هر کدام، بالملازمه، دیگری را نیز اثبات می‌کند.

۲. رسالت جهانی رسول الله ﷺ

انسان کاملی که به نحو مطلق (بر همه) خلیفه الله است و کامل‌تر از او در جهان امکان، کسی نیست، رسالت او آن‌چنان وسیع و گسترده است که نه در طول تاریخ، بعد از او پیامبری خواهد آمد و نه در عرصه گیتی و هم‌زمان با نبوت او کسی به پیامبری می‌رسد و از این جهت، او نه تنها از انبیای اولوا العزم به شمار می‌آید، بلکه خاتم همه پیامبران بوده و پایان بخش اصل نبوت و رسالت است و همه ادله‌ای که بر «خاتمیت» آن حضرت دلالت دارد، مانند آیه کریمه ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^{۳۵} بر «جهانی بودن رسالت» آن حضرت ﷺ نیز دلالت خواهد داشت.

افزون بر این قسم از براهین، آیات دیگری نیز ناظر به کلیت و دوام رسالت آن حضرت است؛ مانند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^{۳۶}؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۳۷}؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِّن رَّبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^{۳۸}؛ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾^{۳۹} در این آیات، رسالت نبی گرامی ﷺ برای توده انسان‌ها، در همه اعصار و امصار و بدون اختصاص به تازی یا فارسی و مانند آن تبیین شده است؛ یعنی همان‌گونه که قرآن هدایتگر عموم ناس و مردم است، رهبری حضرت رسول ﷺ نیز برای همه ناس و توده مردم است و کلمه «ناس» مادام که قرینه بر اختصاص آن اقامه نشود، شامل همه انسان‌ها در همه اعصار خواهد بود.

۳. پیوند مستمر مسلمانان با کعبه معظمه

انسان‌های معتقد به یک دین جهانی و یک کتاب عالمی و پیرو یک پیامبر همگانی و همیشگی، باید مرکزی همگانی، ثابت، تغییرناپذیر و محور تبادل نظر سراسری نیز داشته باشند تا از دور و نزدیک در کنار آن گرد هم آیند و در آنجا مسائل علمی و عملی، خواه به عنوان توجیه پیروان و خواه به عنوان پاسخ به بیگانگان، طرح گردد و مشکلات سیاسی و اجتماعی، خواه از لحاظ اداره امور داخلی و خواه برای صیانت از تهاجم خارجی، بازگو و حل شود و روابط فرهنگی و اخلاقی تحکیم گردد و نیز فواید دیگری که همه آن‌ها را می‌توان از اطلاق آیه کریمه ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾^{۴۰} استفاده کرد.

خدای سبحان کعبه معظمه و مسجد الحرام و حرم آن را به این منظور اختصاص داد تا همه مسلمانان جهان در همه شؤون زندگی خود، در تمام سال‌ها و ماه‌ها و هفته‌ها و روزها و ساعت‌ها و دقیقه‌ها... به مناسبت‌های گوناگونی با کعبه معظمه ارتباط برقرار کرده و به عنوان لزوم استقبال آن یا رجحان رو به رو واقع شدن با آن در نمازها و نیازها و همچنین در ذبح و نحر حیوان‌ها و نیز در تجهیز کارهای بیمارِ مُشْرِفِ مرگ و همچنین بعد از مردن وی، با آن رابطه برقرار کنند؛ از این رو، درباره عظمت و قداست کعبه و پیوند ناگسستنی با آن در مرگ و زندگی چنین می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي...»^{۴۱}

به سبب کرویت زمین و اختلاف جهت قبله بلاد، در هر لحظه، فردی از سویی به سمت کعبه در حالت نماز و نیایش است؛ به طوری که این پیوند لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ چون اوقات نمازها و دعاها و... برای مردم کره زمین یکی نیست و همان‌طور که فرشتگان عرش دائم با عرش الهی در ارتباط‌اند، مسلمانان سراسر جهان در هر لحظه و در هر مکان، با کعبه که به محاذات عرش بنا نهاده شد، در ارتباط‌اند. به همین منظور - و با آن که انسان به هر سو رو کند، رو به خداست: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾^{۴۲} لیکن - دستور الهی، این است که هر جا هستید در هنگام عبادت به سمت مسجد الحرام متوجه شوید؛ ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةَ تَرْضَاهَا قَوْلًا وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^{۴۳}

انسان‌هایی که به یک سمت رو می‌کنند و گرد یک محور و مطاف می‌گردند، هنگامی که به مزایای معنوی آن معبد آشنا باشند، معبود خود را - که خدای نظام آفرینش از ملک تا ملکوت، از شهادت تا غیب، از ماده تا لوح و قلم، از طبیعت تا عقل محض، و بالاخره از

برای اعلان انزجار از اسرائیل غاصب که سال‌های طولانی به قبله اول مسلمانان و سرزمین آنان تعدی کرده و از کشتار دسته جمعی کودکان و سالمندان و زنان و مردان بی‌گناه فلسطین اشغالی مضایقه ندارد، هیچ مکانی سزاوارتر از مکه نیست؛ نیز برای اعلان نفرت و انزجار و تبری از ابرجنایت پیشینه عصر و دولتمردان درنده‌خوی آمریکا که جهان سوم را مقهور سلطه اهریمنی خود قرار داده‌اند، هیچ محلی شایسته‌تر از حرم الهی نمی‌باشد.

ناسوت تا اولین فیض و اثر که همان ارواح عترت طاهره و رسول گرامی ﷺ می‌باشد - بهتر می‌شناسند و حضرتش را بی‌شائبه‌تر می‌پرستند؛ از این جهت، خدای سبحان خصوصیتی را برای قبله جهانیان و مطاف زائران سراسر گیتی در حج و عمره تبیین فرمود که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کعبه اولین و قدیم‌ترین معبد مردمی و عبادتگاه توده انسان‌ها در روی زمین است؛ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا﴾^{۴۴}
۲. کعبه محور قیام و مقاومت و پایداری و مرکز استادگی توده انسان‌ها برای امتثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با آن است؛ ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^{۴۵}
۳. کعبه مرجع و بازگشتگاه عموم مردم و مأمن توده انسان‌هاست؛ ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا...﴾^{۴۶}
۴. نقشه کعبه و تعیین محل ساختن آن به رهنمود و دستور خدای سبحان تنظیم شد؛ ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرٰهٖمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكَ بِيْ شَيْئًا...﴾^{۴۷}
۵. ساختمان کعبه با معماری و دستیاری دو تن از بزرگ‌ترین انبیای ایثارگر الهی صورت پذیرفت؛ ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسمَاعِیلُ...﴾^{۴۸}
۶. کعبه بنایی عتیق و ارزشمند و سابقه‌دار و خانه‌ای است که تحت تملک و سلطه احدی نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان مصون مانده و از اختصاص به شخص یا گروه یا

قوم و نژاد یا دولت و حکومت آزاد بوده و هست و خواهد بود؛ ﴿...وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾؛^{۴۹}
﴿...ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.^{۵۰}

۷. کعبه بیت خدایی است که منزّه از حلول در مکان و میرای از حصر در زمان و مقدّس از نیاز و مسبّح از حاجت به چیزی یا کسی است و نیز میهمانسرای ضیوف الرحمان است که به دست خلیل الله و ذبیح الله از لوث هر شرکی تطهیر شد؛ ﴿وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.^{۵۱}

۸. کعبه تنها بیتی است که زیارت و طواف آن بر توانایان لازم است و تنها درباره عبادت حج آمده است که؛ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.^{۵۲}

۹. کعبه، بیتی است که زائران آن از احترام خاص برخوردارند و سهمی از حرمت معنوی می‌برند و هتک حرمت آن‌ها به منزله اخلال سایر حرمت‌هاست؛ ﴿بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْآفِلَاقَ وَلَا آمِنِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ...﴾.^{۵۳}

۱۰. کعبه و مسجد الحرام جای امن برای شهری و روستایی، دور و نزدیک، حضری و بدوی است و همگان همسان و همتای هم از آن بهره‌مند می‌شوند؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...﴾.^{۵۴}

۱۱. کعبه و مسجد الحرام، مرکز قداست و حرمت است به گونه‌ای که اراده ستم ملحدهانه در آن مایه عذاب الهی خواهد بود؛ ﴿...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.^{۵۵}

۱۲. جایگاه کعبه اولین پناهگاه و محل سکونت فرزندان خلیل الرحمان است؛ ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...﴾.^{۵۶}

۱۳. خداوند در پاسخ به درخواست حضرت خلیل علیه السلام - که آن منطقه غیر ذی زرع، اولاً: آباد شود، ثانياً: امن گردد که همگان در آن احساس آرامش کنند؛ ﴿وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...﴾.^{۵۷} ﴿وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...﴾.^{۵۸} - آنجا را بلد و شهر آباد و امن کرد و از آن منطقه به عنوان «الْبَلَدِ الْأَمِينِ» یاد کرد؛ ﴿وَالْتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ* وَ طُورِ سَيْنِينَ* وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾.^{۵۹} و همچنین ساکنان آن منطقه را از خطر اقتصادی و ناامنی نظامی حفظ کرد؛ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾؟^{۶۰} ﴿...وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾؟^{۶۱} ﴿أَ وَ لَمْ نَمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِيبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا...﴾؟^{۶۲} ﴿أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَفَتِ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ...﴾.^{۶۳}

راز اهتمام فراوان به امنیت حرم الهی

نعمت امنیت بسیار پر ارج است؛ ولی این همه اصرار برای برقراری آن، صاحب نظر هوشیار را متوجه می‌کند که در آن منطقه باید کاری صورت پذیرد که بدون احساس آرامش، میسر نخواهد بود و اگر آن کار، تنها نیایش و زیارت و طواف و ذکر بود و هیچ‌گونه اظهار انزجار از تبهکاران و متجاوزان و... نبود، آن‌ها نیز مزاحمتی فراهم نمی‌کردند.

توضیح این که خدای سبحان انسان را برای کمال عبادی آفرید و چون هیچ کمالی بالاتر از نیل به توحید ناب نیست و وصول به آن بدون نزهت از هر گونه شرک، میسر نخواهد بود؛ از این رو، کعبه را که مرکز گردهمایی مسلمانان سراسر عالم است و بیت توحید به شمار می‌آید، محور تبری از هر تباهی و تبهکار دانست و مقدمات مناسب آن را چنین تمهید کرد:

اولاً: بعد از تمام شدن بیتِ طاهر و عتیق و مساوات و مواسات و بعد از تأمین حرم و تشریح امنیت برای مهمانان و زائران و راکعان و ساجدان و عاکفان، به پیامبر خویش دستور داد: ﴿وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^{۶۴} و هدف از این اذان و اعلان ابراهیمی ﷺ آمدن هر کسی است که توان حضور را به طور متعارف دارد تا از نزدیک شاهد منافع مادی و معنوی خود باشد.

ثانیاً: وقتی همگان از باختر و خاور و از شمال و جنوب و از دور و نزدیک آمدند و در مرکز گردهمایی سراسری شرکت کردند، نوبت به اذان و اعلان محمدی ﷺ می‌رسد؛ از این رو فرمود: ﴿وَ اذِّنْ مِنْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ...﴾^{۶۵} یعنی آن اعلان قبلی، هدف نهایی ساختن کعبه با همه مزایای الهی آن نبود، بلکه زمینه‌ای بود برای اعلان دوم که هدف نهایی کعبه است و آن اذان که توسط خاتم پیامبران از طرف خدای سبحان صورت می‌پذیرد، همانا تبری خدا و رسول ﷺ از هر شرک و ملحد است و برای این که این اعلان جهانی باشد و به سمع مردم سراسر گیتی برسد، فرمود که در زمان حضور همه زائران و در روز عمومی در ایام حج، صورت گیرد: ﴿...يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾. خلاصه آن که هدف نهایی ساختن بیت الله، رسیدن به توحید بی‌پیرایه از شرک است و نیل به توحید ناب، بدون تبری تام از هر شرک و الحاد و انزجار از هر شرک و ملحد، میسر

نخواهد بود. بر همین اساس تا انسان در روی زمین زندگی می کند، وظیفه حج و زیارت به عهده اوست و تا مشرک در جهان به سر می برد، اعلان تبری از او نیز جزو مهم ترین وظایف حج به شمار می رود.

گرچه هر عبادتی تبری از شرک و انزجار از طاغوت است و حج و طواف کعبه نیز - که به منزله نماز یا به همراه آن نماز است^{۶۶} - از همان اصل کلی؛ یعنی تبری از طغیان و انزجار از شرک حکایت می کند؛ لیکن چون حج، عبادت ویژه ای است که با سیاست آمیخته است و حضور طبقات گوناگون مردم جهان، موقعیت مناسبی است تا روح این عبادت همانند دیگر عبادت های الهی در آن انبوه چشمگیر به خوبی تجلی کند و عصاره این پرستش خاص در آن صحنه ظهور تمام نماید، از همین رو بر اثر فرمان وحی الهی، پیامبر گرانقدر اسلام ﷺ سخنگوی حکومت اسلامی، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را مأمور اعلام تبری از مشرکان کرد تا به طور قاطع، مرز توحید از طغیان و شرک جدا شود و صفوف منسجم مسلمانان از صف کفار ممتاز گردد و از این رهگذر، چهره سیاسی - عبادی حج جلوه کرده و زائران



کعبه با استماع قطعنامهٔ حکومت اسلامی که دستور انزجار از شرک و سازش ناپذیری در برابر مشرکان است. ره توشهٔ توحید را به همراه خود ببرند. از این جهت، همان‌طور که تمام مردم مسلمان در بسیاری از شئون زندگی به سمت کعبه متوجه می‌شوند، از برکت کعبه نیز فرمان توحیدی به اقطار گوناگون عالم منتشر خواهد شد.

به هر روی، برای تبری از کسانی که به سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرده و از کشتار بیرحمانه با استفاده از آخرین سلاح‌های شیمیایی و غیر آن دریغ ندارند، هیچ جایی مناسب‌تر از حرم خدا نیست؛ همچنین برای اعلان انزجار از اسرائیل غاصب که سال‌های طولانی به قبلهٔ اول مسلمانان و سرزمین آنان تعدی کرده و از کشتار دسته جمعی کودکان و سالمندان و زنان و مردان بیگناه فلسطین اشغالی مضایقه ندارد، هیچ مکانی سزاوارتر از مکه نیست؛ نیز برای اعلان نفرت و انزجار و تبری از ابرجنایت پیشهٔ عصر و دولتمردان درنده‌خوی آمریکا که جهان سوم را مقهور سلطهٔ اهریمنی خود قرار داده‌اند، هیچ محلی شایسته‌تر از حرم الهی نمی‌باشد.

ممکن است بسیط اندیشی بگوید: در حجاز کنونی، مشرک وجود ندارد تا در موسم حج از او تبری جسته شود؛ لیکن باید توجه داشت که منظور، حضور شخص مشرک و بدن مادی او نیست؛ بلکه مراد از تبری، همانا اعلان انزجار از تفکر شرک‌آلود و تمدن باطل شرک‌زدگان و استعمار ظالمانهٔ ملحدان و استثمار طاغیانۀ مادیون و استعباد بیرحمانهٔ مستکبران و استعمار سامرانهٔ اسرائیلیان و استضعاف مکارانهٔ ابرقدرتان و... که فلسطین عزیز و بسیاری از بلاد اسلامی به آن مبتلایند و صاحب‌نظر ژرف‌اندیشی که به حوادث روزگار خود آگاه است، این‌گونه از لوابس بر او تهاجم نکرده و امر را بر او مشتبه نمی‌کنند؛ «الْعَالَمُ بِرَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ».^{۶۷}

کعبه و حج، تبلور اسلام جهانشمول

کشوری که خانه و حرم خدا و حرم رسول الله ﷺ در آن واقع است، نباید همانند ملک شخصی و خانهٔ موروثی به نام زید یا عمرو باشد؛ یعنی حرم عتیق و آزاد، هرگز اسیر و بندهٔ کسی نمی‌شود و در عظمت حرم و حرمت مکه، همین بس که قرآن کریم، خداوند را به عنوان پروردگار مکه معرفی کرد؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أُعْبَدَ رَبُّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمْرُهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ».^{۶۸}

رهنمود خدای سبحان - که صاحب اصلی مساجد - به طور عموم - و مسجد الحرام - به نحو خصوص - است، دربارهٔ عمران و ترمیم و هرگونه معمور نگه داشتن مسجد الحرام چنین فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۶۹} بر پایهٔ این آیات، فقط کسی شایستهٔ تعمیر مسجدها است که دارای این شرایط و اوصاف باشد:

اول؛ ایمان به خداوند. دوم؛ ایمان به قیامت. سوم؛ اقامه و زنده نگه داشتن نماز که ستون دین است. چهارم؛ پرداختن زکات. پنجم؛ از احدی جز خداوند ترسیدن و در خوف و خشیت موحد بودن؛ زیرا آن که هم از خدا می ترسد و هم از غیر خدا خشیت دارد، او در هراس و خشیت موحد نیست و در نتیجه، صالح برای عمران خانهٔ خدا نخواهد بود؛ زیرا مسجد، تنها مرکز نماز و یا تعلیم و تدریس و یا تبلیغ و موعظه نیست؛ بلکه گذشته از همهٔ این گونه کارهای عبادی، به عنوان مرکز سازماندهی نیروهای نظامی در روز خطر و دفاع است و آن کسی که هم از خداوند می هراسد و هم از غیر خدا می ترسد، بدان سبب برای تعمیر مسجد صالح نیست که هنگام ضرورت دفاع، بر اساس شرک در خشیت، از حضور در صحنهٔ نبرد علیه باطل هراسناک خواهد بود: ﴿...فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ...﴾^{۷۰} بر همین اساس، انسان‌های متأله که تحت ولایت الهی اند و از تولی غیر خداوند بیزارند، کسانی را که تحت ولایت شیطان اند، طرد می کنند و آن‌ها را از کارهای حساس و سمت‌های کلیدی منع می کنند؛ زیرا رهنمود خدای سبحان این چنین است که مراکز مهم دینی را جز پارسایان شجاع و مدبران آگاه، کسی اداره نکند و به لحاظ اهمیت خاص کعبه و مسجد الحرام و حرم امن الهی، قرآن کریم تصدّی امور آن‌ها و نیز شرایط تولیت و موانع آن را صریحاً بیان کرد تا صالحان شایسته، تشویق و طالحان نالایق، طرد گردند و امانت‌های الهی به اهلش برگردد.

تعیین سرپرست خانهٔ خدا فقط در اختیار خداوند است و فرمود: هیچ کس غیر از مردان باتقوا سرپرست و متولی آن نخواهد بود: ﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۷۱} در این آیه کریمه، به عزل بلکه

انزعال تبهکاران از تولیت مسجد الحرام و به نصب متقیان جهت سرپرستی آن اشاره شده است؛ زیرا تبهکار، نسبت به معبد الهی، هم منصرف است و هم صارف، هم نائی است و هم ناهی؛ ولی پارسایان در آستانه معبد خدا، هم بنده حق‌اند و هم دعوت‌کننده‌اند. تولیت مساجد عموماً و سرپرستی مسجد الحرام خصوصاً حکم الهی و حقّ خاص خداست که بر مردان باتقوا جعل و الزام شده و بر متقیان سراسر بلاد اسلامی لازم است که این فرمان غیبی را امتثال کنند.

سرّ اساسی این که تعمیر مسجد الحرام و تولیت آن در اختیار هیئت حاکمه کشور خاص نیست، آن است که کعبه و حرم امن الهی، همانند آثار باستانی اقوام و ملل خاص نیست تا گروه مخصوصی حراست آن را بر عهده داشته باشند؛ یعنی کعبه به مثابه دیوار چین نیست که فقط اثری صناعی و مادی و تاریخی و باستانی بوده و در اختیار مردم همان سرزمین است؛ یا مانند اهرام مصر نیست که فقط پدیده‌ای هنری و تاریخی بوده و صیانت آن بر عهده مردم همان منطقه است.

اگر کعبه نظیر آثار باستانی طبیعی ممالک دیگر بود، محورگردهمایی معنوی مسلمانان سراسر گیتی در طول تاریخ نمی‌بود، بلکه کعبه در همه ابعاد هنری و صناعی و ابزارآلات و نقشه و سرزمین، همه و همه از وابستگی و پیوستگی به غیر خدا منزّه و میراست و از این رهگذر، ارتباط خاصی به شخص یا گروهی نداشته و تابع هیچ قانونی از قوانین مجعول بشری نخواهد بود؛ بلکه کعبه که تبلور اسلام است، همانند قرآن کریم و پیامبر خدا ﷺ جز به خداوند به احدی اتکا نداشته و نخواهد داشت و از همین رو، این امور می‌توانند محور وحدت مسلمانان سراسر گیتی قرار گیرند و تبلور دین جهانشمول اسلام در این‌ها خواهد بود و همان‌طور که خدای سبحان حقیقت قرآن را از تطاول طاغوتیان لثام و از گزند هر گونه تحریف حفظ کرده و مصون نگه می‌دارد و نیز رسالت پیامبر ﷺ را با اعجازهای گوناگون؛ بخصوص با معجزه خالده؛ یعنی قرآن کریم تثبیت کرده و همچنان ثابت نگه می‌دارد، کعبه را نیز که مجلای وحدت مسلمین جهان است، همواره از گزند ابره‌های گذشته و حال و آینده مصون نگه می‌دارد و همان‌طور که بر همه مسلمانان عالم لازم است که در حراست قرآن بکوشند و در صیانت شخصیت حقوقی و رسالت نبی گرامی ﷺ جدیت نمایند، همچنین واجب است که در تأمین حرم و تقدیس آن جهاد نمایند تا مبدا به لوث مشرکان و منافقان آلوده گردد.

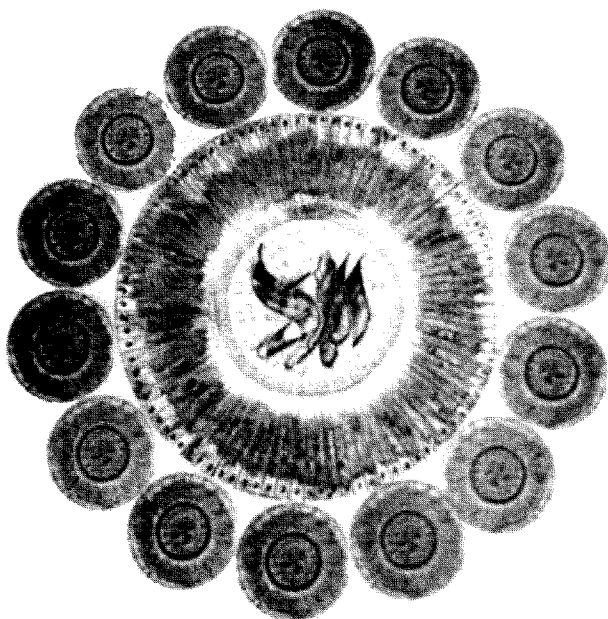
دل‌باختگان اسلامی باید خطر دشمن را از زبان خدا بشنوند که فرمود: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...﴾^{۷۲} یعنی همواره سعی می‌کنند و اینقدر با شما می‌جنگند که شما را از اسلام، مرتد و خارج کنند؛ همچنین فرمود: همواره تو ای پیامبر بر خیانت و دسیسه و سیاست‌های خائنانه اسرائیلیان آگاه می‌شوی: ﴿...وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ...﴾^{۷۳} بنابراین، دشمنی و عداوت آنان مشخص است. باید بکوشیم که مراکز اصیل اسلامی را در پرتو وحدت، از لوٹ آن‌ها پاک سازیم.

همان‌طور که صرف عربی بودن قرآن یا نزول آن در حجاز، سبب اختصاص آن به تازی‌زبانان نیست و همان‌طور که صرف آن که پیامبر ﷺ در حجاز به سر می‌برد و همانجا رحلت کرد و مزار شریفش در همان سرزمین واقع شده است، مایه اختصاص آن حضرت ﷺ به قوم عرب یا مردم حجاز نیست، همین‌طور صرف وقوع بنای کعبه در حجاز و تأمین مصالح آن از مواد اولیه آن سرزمین، سبب اختصاص به عرب یا مردم حجاز یا دولتمردان آن نخواهد بود؛ زیرا اگرچه کعبه از احجاری تشکیل شد که پیکر ظاهری آن همانند احجار دیگر است؛ لیکن از آن جهت که محاذی عرش خداست و چهار دیوار آن بر نقشه تسیحات اربع «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بنا نهاده شد^{۷۴} و عتیق از سلطه همه ابرسلطنت‌هاست، همانندی ندارد.

چنان‌که اشاره شد، اگر کتاب یا کلام یا شخص یا بنایی به غیر خدا وابسته باشد، هرگز نمی‌تواند تبلور اسلام جهانشمول باشد.

توضیح این‌که اسلام، تنها دینی است که از طرف پروردگار عالم نازل شده و تنها مکتبی است که در بر دارنده تمام کمالات انسانی است و یگانه دینی است که تمام ادیان غیر اسلامی را تحت الشعاع قرار داده و بر همه آنان چیره گشته است و در تمام پهنه جهان، قابل اجرا و در تمام گستره زمین مورد استفاده خواهد بود. بنابراین، باید حاوی برنامه‌هایی باشد که در طول تاریخ مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در جهت تعالی انسانیت ظهور کامل داشته باشد.

راز جهانشمول بودن اسلام آن است که برای شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است و چون فطرت انسان و نهاد بشر که قابل و پذیرای هدایت است، ثابت و مصون از دگرگونی است و خداوند عالم که فاعل و هادی تمام انسان‌هاست، منزّه از دگرگونی‌های «علم»،



«جهل»، «شهود»، «غیبت»، «تذکر» و «نسیان» می‌باشد، قهراً قانونی که برای هدایت انسان تنظیم می‌شود، مصون از زوال و فرسودگی خواهد بود و با امتداد زمان در تمام پهنای زمین، حاکم و جاوید است؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...»^{۷۵} «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ...»^{۷۶} «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ...»^{۷۷}

چون اسلام جهانشمول است و به عنوان برنامه آموزنده جهانی نازل شده و همواره دو اصل زوال‌ناپذیر «همگانی» و «همیشگی» بودن؛ یعنی «کلیت» و «دوام» را گوشزد می‌کند، بنابراین، لازم است برنامه‌های آن هم جهانی بوده و نمودار زنده‌ای از کلیت و دوام باشد. بر همین اساس می‌توان «حج» را به عنوان یکی از بارزترین، ظاهرترین و شاخص‌ترین برنامه‌های جهانشمول اسلام یادآور شد و همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای کلیت و دوام دین الهی دانست؛ زیرا حج وظیفه‌ای دینی است که بر بسیاری از مبادی و اصول استوار است و تحقق حج، بدون تحقق آن مبادی ممکن نیست و اگر حج همگانی و همیشگی بود، همه

آن اصول اعتقادی و مبادی فکری، دارای کلیت و دوام می‌باشد، چون حج یک دستور جدا از آن اصول اعتقادی نیست و بدون آن‌ها مقبول نخواهد بود.

برای آن که جهانی بودن حج به وضوح تبیین شود، ابعاد گوناگون آن را بررسی می‌کنیم تا روشن شود که متن این عبادت دینی، گسترش و دوام را به همراه دارد.

حج، همان آهنگ زیارت کعبه و انجام مناسکی است که در طی قرون و اعصار به شکل‌های گوناگون ظهور می‌کند و کعبه اولین خانه‌ای است که برای عبادت توده مردم بنا نهاده شده و اولین مرکزی است که عبادت کنندگان را به سوی خود جذب کرده است: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ

آنچه می‌تواند زمینه قیام همه مردم را به قسط و عدل فراهم کند و خصوصیت‌های نژادی و جغرافیایی را کنار برند و اختلاف‌های مکانی را درنوردد و پراکندگی‌های زمانی و زبانی را به یک سو ببرد و بیگانگان را آشنا کند، همانا کعبه‌ای است که از حرمت و قداست خاصی برخوردار است.

مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا * وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَّ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ^{۷۸} تعبیر از پایگاه کعبه به «بکه» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است، نشان می‌دهد که کعبه محوری جهانی بوده که از هر سوی عالم در گستره زمان، به آن رجوع نموده و در اثر انبوه جمعیت، جایگاه آن به «بکه» نامگذاری شده است.

هنگامی که کعبه به عنوان قبله رسمی مسلمانان اعلام شد، پیروان کیش موسای کلیم علیه السلام اعتراض کردند که چگونه عنوان قبله از بیت المقدس به کعبه انتقال یافت؟ وحی نازل شد که سابقه کعبه بیش از دیگر بناهای مذهبی عمومی است و کعبه نخستین خانه‌ای است که برای عبادت بندگان الهی بنا نهاده شده و به منظور هدایت همگان تأسیس شده است، چنان که با

برکت‌های فراوان و گوناگون همراه است و هدایت آن مخصوص به عصر خاص یا ویژه گروه و نژاد و اقلیم معینی نیست، بلکه برای همه جوامع بشری خواهد بود و از همین رو، از دیرباز تمام اقوام و ملل که به پرستش معتقد بودند، به کعبه احترام می‌کردند و به علل گوناگون، تکریم آن را لازم می‌دانستند و ملل گوناگون جهان از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب، آن را گرامی می‌داشتند.^{۷۹}

خدای سبحان در این باره می‌فرماید: به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل علیه السلام معین کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که خانه مرا که همان مرجع پرستش کنندگان است، برای طواف کنندگان و نماز گزاران و عابدانی که در حال رکوع و سجودند، پاکیزه نگاه دار و در بین مردم دعوت حج را اعلان کن تا «از هر سو» و «به هر وضع ممکن و با هر وسیله ممکن» از پیاده و سواره و از دور و نزدیک به ندای تو پاسخ دهند و برای انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند؛ ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلْ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.^{۸۰}

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم؛ ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا...﴾.^{۸۱} این تعبیر، گرچه به حسب دلالت صریح، مردم اعصار پیشین را شامل نمی‌شود، ولی با توجه به ذیل آیه که می‌فرماید: ﴿...وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾، روشن می‌شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فراخوانده شده‌اند بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می‌کردند و به زیارت آن می‌شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد یعنی ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران، پاک و پاکیزه نگاه دارند.

در فرهنگ وحی و زبان قرآن، زیارت کعبه و امثال سایر دستورات الهی، اختصاصی به مردم سرزمین معین ندارد و افراد هیچ منطقه به انجام مناسک حج از افراد منطقه دیگر سزاوارتر نیستند و بُعد منزل در این سفر روحانی، همچون قرب منزل است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

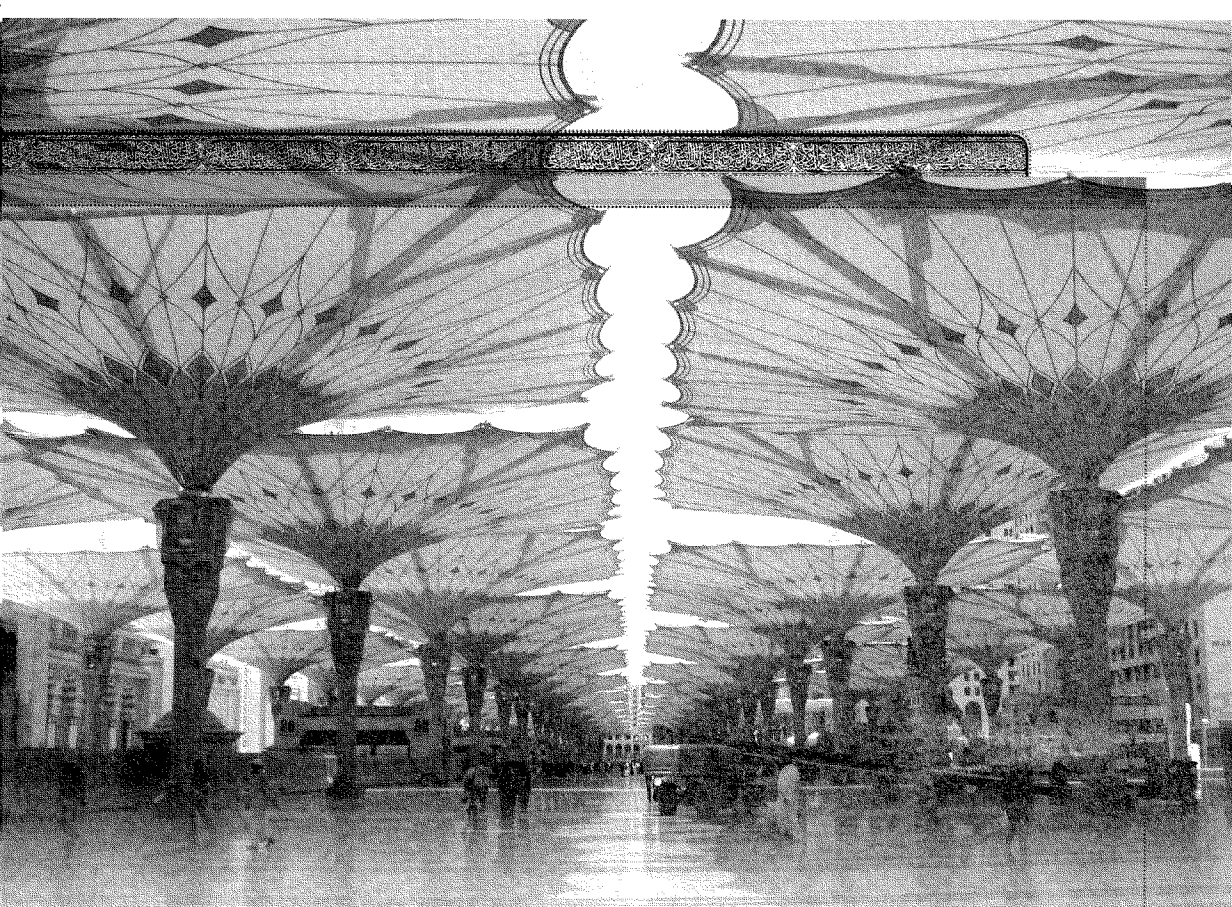
وَيُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...^{۸۲} بر اساس این آیه کریمه، مسجدی که در حریم کعبه بنا نهاده شده و محل نماز و نیایش و جای طواف است، برای همه مردم به طور مساوی قرار داده شده و در این جهت، بین ساکنان مکه و مسافرانی که از نقاط دیگر جهان به آن سو سفر می کنند، هیچ فرقی نیست.

دقت کافی در محتوای آیه ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^{۸۳} و انسجام صدر و ذیل آن نیز نشان می دهد که کعبه به عنوان مطاف عمومی و عامل قیام همگانی و مردمی قرار داده شده است؛ یعنی آنچه می تواند زمینه قیام همه مردم را به قسط و عدل فراهم کند و خصوصیت های نژادی و جغرافیایی را کنار بزند و اختلاف های مکانی را درنوردد و پراکندگی های زمانی و زبانی را به یک سو نهد و بیگانگان را آشنا کند، همانا کعبه ای است که از حرمت و قداست خاصی برخوردار است. خلاصه آن که مهم ترین عامل قیام همه مردم جهان، خانه ای است که همگان به سوی آن نماز می گزارند و بر گرد آن طواف می کنند و در کنار آن به نیایش می پردازند و در حریم آن به تفکر در آیات الهی می نشینند و سرانجام به علم بی پایان پروردگار پی می برند؛ از همین رو، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: همواره دین پروردگار قائم و زنده است؛ مادام که کعبه ایستاده و پابرجاست: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعبَةُ».^{۸۴} قیام دین به قیام متدینین خواهد بود و همچنان که قیام کعبه به قیام زائران بیت الهی است، قیام جهانشمول مردم با توجه مستمر به کعبه تأمین می گردد.

خلاصه آن که بررسی ابعاد گوناگون حج در نظام اسلام، جهانی بودن آن را به خوبی تبیین می کند و رفتن به سوی کعبه را «هجرت همگان به سوی خدا» می شمارد.

مرکز نشر توحید و کانون اتحاد

پس از این توضیح نسبتاً مبسوط در این باره که حج یکی از بارزترین مظاهر همیشگی، همگانی و جهانشمول بودن اسلام است، اکنون به اصل بحث؛ یعنی این که کعبه مرکز نشر توحید و کانون اتحاد است، بازگشته و می گوئیم وحدت مرجع، زمینه اتحاد راجعان را فراهم می کند؛ زیرا احساس وحدت مقصد و مأوا و وسیله ای مناسب برای تضارب آرای راجعان و تعامل فکری آنان است و همین کار مقدمه ای مناسب برای ادراک ضرورت هم آوایی است تا جهانی شدن اسلام و اصول جامعه مهدوی فراهم شود. از نظر ملکوت، هر کس به



هر سمتی رو کند، به خداوند سبحان رو کرده است: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^{۸۵} لیکن از نظر مُلک و قلمرو طبیعت چاره‌ای جز توجه به یک نقطه مرکزی و تکیه گاه محوری نیست. خدای سبحان کعبه را برای وحدت جهانی آفرید تا همگان با عنایت به اصول ارزشمند توحید از زندگی مسالمت آمیز برخوردار شوند. کانون اجرایی چنین ایده‌ای فقط کعبه است که خداوند سبحان برای گردهمایی سراسر جهان اسلام آن را قبله و مطف عالمیان دانست تا مسلمانان از دور و نزدیک در کنار این محور وحدت بخش گرد هم آیند و در آنجا با یکدیگر آشنا و متحد شده و با طرح و حل مسائل علمی و عملی و مشکلات سیاسی و اجتماعی، روابط آنان تحکیم شود.

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم الشان بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نیاز به تجدید بنا داشت و بعد از چیدن مقداری از دیوار در نصب حجر الاسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار، نصیب چه قبیله‌ای بشود، همگان حضرت محمد امین صلی الله علیه و آله را به عنوان خردمندی بی طرف و صاحب نظری بی غرض پذیرفتند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود.

آن حضرت، دستور داد تا ردایی بگسترانند و حجر الاسود را درون آن بگذارند و هر قبیله گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجر الاسود را به لبه جایگاه نصب آوردند و آن حضرت ﷺ با دست مبارک خود در محل کنونی آن نصب فرمود.^{۸۶} پیامبر گرامی ﷺ با این ابتکار خود، مردم را به اتحاد عمومی تذکر داد.

بنابراین، در تجدید بنای کعبه و نصب حجر الاسود در پرتو راهنمایی خاتم انبیا ﷺ زمینه اختلاف قومی و فخرفروشی نژادی و مباهات قبیله‌ای و بالیدن‌های جاهلی تا حدودی برطرف شد و همین ابتکار تاریخی - که خصوصیت‌های قبیله‌ای را که همان خصومت‌های قومی است، به اتحاد و برابری و برادری که همان محبت ایمانی است، تبدیل کرد - کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد و این وصف ممتاز نیز در ردیف دیگر اوصاف برجسته آن همانند مساوات: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^{۸۷}، آزادی و آزادخواهی: ﴿الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^{۸۸}، پاکی و پاکیزگی: ﴿طَهَّرُ بَيْتِي﴾^{۸۹}، ایستادن و ایستادگی: ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^{۹۰} می‌درخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت می‌کند؛ زیرا خانه‌ای که مورد تقدیس ملتی باشد و همگان در ساختن آن سهیم باشند و مهم‌ترین جزء آن با حفظ حقوق همه در جای معین نصب شود و در نصب آن جزء مقدس، پاک‌ترین انسان کامل که یکی از رسالت‌های مهم او تأمین وحدت مردمی است سهم تعیین کننده داشته باشد، می‌تواند کانون وحدت باشد.

استحکام ارکان توحید در پرتو وحدت رهبری

راز گردهمایی مردم هر منطقه در همه نمازهای شبانه‌روزی به عنوان «نماز جماعت» و در تمام هفته‌ها به نام «نماز جمعه» آن است که از اجتماع‌های کوچک موضعی جماعت، به اجتماع متوسط مقطعی جمعه رسیده و از آنجا به «اجتماع جهانی حج» در محدوده حرم نایل آمده، تا با وحدت رهبری و اتحاد خط فکری، ارکان توحید مستحکم شده و بنای شرک و طغیان و استکبار از جهان زدوده شود و مردم مظلوم از پرستش اربابان ابرقدرت رها شده و دست ستم‌پیشگان از سر محرومان کوتاه و پای غارتگران از خاک مظلومان قطع گردد و چون رهبری‌های سیاسی حج و موافق آن و جهت دادن به اجتماع انبوه جهانیان بر محور بنایی پاک و آزاد و بهره‌برداری از افکار اقطار عالم و سیراب ساختن تشنگان استقلال و نجات از استعباد و استکبار جهانی، بالاصاله در پرتو امامت انسان کاملی است که خود اسلام

ممثل است و می‌تواند به همه ابعاد اسلامی آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد و قیام بر ضد طاغوت است، جهت بخشد. حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات بدون «معرفت امام» و قربانی بدون «فداکاری در راه امامت» و رمی جمره بدون «طرز شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه بدون «کوشش در شناخت و اطاعت امام»، بی‌حاصل بوده و سودی نخواهد داشت؛ زیرا از پیامبر اعظم ﷺ چنین رسیده است که هر کس امام زمان خود را نشناسد، و بدون امام بمیرد، مرگ او، مرگ جاهلیت است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^{۹۱}؛ «مَنْ مَاتَ بَعْدَ إِمَامِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^{۹۲}؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^{۹۳} و از آنجا که مرگ هر انسان همانند زندگی اوست: «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ»^{۹۴} کسی که امام زمان خویش را نمی‌شناسد و مرگ او مردن جاهلی است، زندگی او نیز یک زندگی جاهلی بوده و همه شئون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری می‌شود. قهراً حج و زیارت این گونه افراد نیز حجتی جاهلی بوده و از حج توحیدی سهمی نخواهند داشت.

این انسان کامل، همان امام از اهل بیت نبوت ﷺ است که بدون او حرمتی برای حرم و مواقف آن نخواهد بود و هیچ کدام از آن مواقف به حساب شعائر الله شمرده نمی‌شوند و بر همین اساس، زائران محروم از شناخت امامت، هرگز «وَقَدْ» و مهمانان الهی نبوده و از ضیافت معنوی خدا برخوردار نمی‌باشند، چون زائری که امام از اهل بیت نبوت ﷺ را نمی‌شناسد و امامت را کنار می‌گذارد و سرپرستی امور مسلمانان جهان را به یاوه می‌گیرد و رهبری توده مردم را از حج و زیارت و دیگر فراهای عبادی جدا می‌داند و آن را امری عادی و در اختیار هر فرد قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق خدا و تدبیر امور آنان قائل نیست، در حقیقت، انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته است. چنین زائری که با این دید به زیارت کعبه رفته و با همان دید بازگشته، چگونه در مدار توحید طواف کرده و چطور هر گونه شرک و طغیان را زدوده است، در حالی که مجرای فیض خدا را نشناخته و مهم‌ترین عامل تکامل انسانی را نادیده گرفته و بهترین سرچشمه زلال و حیات‌بخش را از دست داده و تشنه‌کام مانده است!؟

پیامبر گرامی ﷺ در حجة الوداع نیز در همین باره مطالبی فرمودند^{۹۵} که در ذیل به برخی

از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تهذیب نفس و تزکیه روح در ابعاد و محورهای سه‌گانه «توحید» و «پیوند با امام» و «اتحاد و اتفاق و حفظ هماهنگی با عامه مؤمنان»: «ثَلَاثٌ لَا يُعْلَقُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَ النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ الزُّؤْمُ لِجَمَاعَتِهِمْ»؛ یعنی هرگز دل یک مسلمان در مورد سه اصل خیانت نمی‌کند:

الف) همه کارها را خالصاً لله انجام دادن و توحید را در تمام کارها حاکم کردن.
ب) با زمامداران حق، ناصحانه برخورد کردن و پیوند با امام راستین را محفوظ داشتن و مسائل را با مقام رهبری در میان گذاشتن و جریان را درست گزارش دادن و رهنمود کامل گرفتن و خالصانه به کار بستن.

ج) اتحاد همه جانبه با مؤمنان را حفظ کردن و از اجتماع آنان جدا نشدن و صفوف به هم فشرده آن‌ها را ترک نکردن و ملازم صحنه همیاری و هماهنگی آنان بودن و تاروپود جامعه اسلامی را با حضور در متن اجتماع مستحکم کردن.

۲. برقراری امنیت همه جانبه مردم و حفظ مال و خون آنان از تهاجم؛ «وَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ...»، «وَ لَا تَغْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»، «فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا».

۳. حفظ اصل مساوات و برابری فردی و نژادی (مساوی و برابر بودن همه افراد در برابر قانون اسلام؛ همچنین یکسان بودن تمام اقوام و قبایل در قبال اسلام): «النَّاسُ فِي الْإِسْلَامِ سَوَاءٌ... لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ».

۴. اصول برادری و فضایل اخلاقی را نسبت به برادران اسلامی رعایت کردن و حیثیت و آبروی آنان را محترم شمردن و به مال و خون آنان تعدی نکردن؛ «إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَغْنَهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ دَمُهُ وَ لَا شَيْئًا مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسِهِ».

۵. قرآن کریم و اهل بیت نبوت و امامت علیهم‌السلام را گرامی داشتن و از این دو وزنه وزین، الهام گرفتن و از آن‌ها جدا نشدن؛ «قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي».

۶. همگان را در برابر قانون الهی مسؤول دانستن و از احکام اسلامی پاسداری کردن و به عنوان ره‌توشه حج و زیارت کعبه آنچه را در آن صحنه گذشت به غایبان رساندن؛ «...إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ؛ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ».

۷. ولایت و امامت امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام را مطرح کردن و امت را با امام آشنا کردن و امام را به امت شناساندن و اطاعت او را چون اطاعت پیامبر دانستن و در نتیجه، حیات جامعه را زندگی معقول و اسلامی کردن و از زندگی جاهلی نجات دادن؛ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

به امید آن که توفیق حج و زیارت کعبه نصیب همه مسلمانان گردد تا با انجام مناسک حج و معرفت به اسرار الهام بخش آن، کعبه عامل قیام همگانی مستضعفان جهان ضد مستکبران شود و توده مسلمانان از خطر شرک و طغیان رهایی یافته و با ظهور حضرت مهدی موعود موجود علیه السلام از کنار همین کعبه، ندای ملکوتی «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۹۶} به جهانیان برسد^{۹۷} و قلمرو انسانیت با عدل و داد آباد گردد، إن شاء الله.

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعِ الْهُدَى»

حضور دارد و نه پذیرای غیر خود می باشد؛ چنان که راز وحدت ماورای طبیعت را باید در سعه وجودی آن یافت؛ زیرا هر موجود مجرد، نه در حضور دیگری محجوب است و نه از شهود غیر خود محروم. از این رو، نه در بهشت جای کینه و نزاع: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾ (اعراف: ۴۳) و نه در دل های مردان با ایمان - که به ماورای طبیعت معتقد و با آن مرتبط اند و به دستورهای وحی آسمانی عمل می کنند - نسبت به یکدیگر عداوت و بغضاء است: ﴿... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر: ۱۰).

۵. صافات: ۹۹

۶. حجر: ۳۹ - ۴۰

۷. لیل: ۵ - ۷

پی نوشت ها:

۱. صافات: ۱۶۴

۲. طه: ۶۴

۳. اعلی: ۱۴

۴. خدای سبحان آفرینش پیکر آدمی را به تراب و طین و حمأ مسنون و صلصال نسبت داد که از نشئه کثرت اند و همواره سبب نزاع و مایه زحام می باشند؛ ﴿...إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ (ص: ۷۱) و خلقت روح انسانی را به خود نسبت داد که عین وحدت است و همواره سبب اتحاد و رأفت و مایه التیام و محبت؛ ﴿...وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹)؛ «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (سجده: ۹).

سر کثرت طبیعت و ماده را باید در ضیق هستی آن جست و جو کرد؛ زیرا هر موجود مادی، دارای وضعیت خاص خود بوده که نه در دیگری

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ
الْبَغْضَاءَ...﴾ (مائده: ۹۱).

۱۶. توبه: ۶۰
 ۱۷. رعد: ۲۸
 ۱۸. طه: ۱۲۴
 ۱۹. آل عمران: ۱۰۳
 ۲۰. بقره: ۲۰۸
 ۲۱. آل عمران: ۱۰۵ و ۱۰۶
 ۲۲. بقره: ۲۱۳
 ۲۳. آل عمران: ۱۹
 ۲۴. شوری: ۱۴
 ۲۵. جاثیه: ۱۷
 ۲۶. فاطر: ۴۳
 ۲۷. بقره: ۱۸۵
 ۲۸. انعام: ۱۹
 ۲۹. زمر: ۲۷
 ۳۰. زمر: ۴۱
 ۳۱. انعام: ۹۰
 ۳۲. مدثر: ۳۱
 ۳۳. فرقان: ۱
 ۳۴. اسراء: ۸۸
 ۳۵. احزاب: ۴۰
 ۳۶. انبیاء: ۱۰۷
 ۳۷. سبأ: ۲۸
 ۳۸. نساء: ۱۷۰
 ۳۹. اعراف: ۱۵۸
 ۴۰. حج: ۲۸
 ۴۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۹
 ۴۲. بقره: ۱۱۵
 ۴۳. بقره: ۱۴۴
 ۴۴. آل عمران: ۹۶
 ۴۵. مائده: ۹۷

۸. لیل: ۸-۱۰

۹. حج: ۷۸

۱۰. حجرات: ۱۳

۱۱. روم: ۲۲

۱۲. راز عدم تبدیل فطرت توحیدی همگان، این است که نه خداوند آن را تغییر می دهد، چون وی را به احسن تقویم ساخت و هیچ نقص و عیبی در نهان توحیدی او نیست تا تبدیل شود و نه غیر خداوند احدی توان تأثیر در نظام آفرینش انسان را دارد؛ لذا به عنوان نفی محض فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...﴾ (سوره روم، آیه ۳۰).

۱۳. روم: ۳۰

۱۴. انفال: ۶۳

۱۵. در این پیوند و الفت، دو نام از اسمای حسنای خداوند؛ یعنی اسم عزیز و اسم حکیم، سهم بسزایی دارند: ﴿وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ از این رو دل های عزیزان و حکیمان با هم متحد است؛ اما قلوب قاسیه ذلیلان و جاهلان، همواره از هم جدا و با هم درگیر و نسبت به هم کینه توز و در برابر هم سرسخت، موضع گیر، ستیزنده و پرخاشگر و از رشد یکدیگر حسودانه نگران و از هبوط همدیگر عنودانه خرسندند، از این رو به عنوان کفر تلخ، محکوم حاکم عدل و قسطاند که فرمود: ﴿وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۶۴)، ﴿فَأَعَزَّنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۱۴). شیطان که همانند کلب معلم است، با وسوسه مرموز خود - که امری تکوینی است و تا حدودی سهمی از تجرّد خیالی و وهمی دارد - در آن دل های دنیا زده نفوذ کرده و پیوند آنان را از یکدیگر بریده و آن ها را تحت ولایت خود درمی آورد:

۷۳. مائده : ۱۳
 ۷۴. علل الشرايع، ج ۲، ص ۳۹۸؛ بحار الانوار،
 ج ۹۶، ص ۵۷
 ۷۵. آل عمران : ۱۹
 ۷۶. روم : ۳۰
 ۷۷. شوری : ۱۳
 ۷۸. آل عمران : ۹۶ و ۹۷
 ۷۹. الميزان، ج ۳، ص ۴۰۲
 ۸۰. حج : ۲۶ و ۲۷
 ۸۱. بقره : ۱۲۵
 ۸۲. حج : ۲۵
 ۸۳. مائده : ۹۷
 ۸۴. الکافي، ج ۴، ص ۲۷۱؛ وسائل الشيعه، ج
 ۱۱، ص ۲۱
 ۸۵. بقره : ۱۱۵
 ۸۶. ر.ک. وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۲۱۴
 ۸۷. حج : ۲۵
 ۸۸. حج، آیات ۲۹ و ۳۳
 ۸۹. حج : ۲۶
 ۹۰. مائده : ۹۷
 ۹۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۶؛ بحار
 الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۱
 ۹۲. مسند احمد، مسند الشاميين، ح ۱۶۲۷۱
 ۹۳. صحيح ابن حبان، باب طاعة الأئمه، ح ۴۶۵۶
 ۹۴. عوالي اللئالی، ج ۴، ص ۷۲
 ۹۵. تاريخ يعقوبی، ج ۱، صص ۵۰۳-۵۰۸
 ۹۶. هود : ۸۶
 ۹۷. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۱۹۱-۱۹۲

۴۶. بقره : ۱۲۵
 ۴۷. حج : ۲۶
 ۴۸. بقره : ۱۲۷
 ۴۹. حج : ۲۹
 ۵۰. حج : ۳۳
 ۵۱. بقره : ۱۲۵
 ۵۲. آل عمران : ۹۷
 ۵۳. مائده : ۲
 ۵۴. حج : ۲۵
 ۵۵. حج : ۲۵
 ۵۶. ابراهيم : ۳۷
 ۵۷. بقره : ۱۲۶
 ۵۸. ابراهيم : ۳۵
 ۵۹. تين، آیات ۱-۳
 ۶۰. قريش، آیات ۳-۴
 ۶۱. آل عمران : ۹۷
 ۶۲. قصص : ۵۷
 ۶۳. عنكبوت : ۶۷
 ۶۴. حج : ۲۷
 ۶۵. توبه : ۳
 ۶۶. الکافي، ج ۴، ص ۴۲۰؛ عوالي اللئالی، ج ۱،
 ص ۲۱۴
 ۶۷. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹
 ۶۸. نمل : ۹۱
 ۶۹. توبه، آیات ۱۷-۱۸
 ۷۰. نساء : ۷۷
 ۷۱. انفال : ۳۴
 ۷۲. بقره : ۲۱۷